

ابعاد جرایم جنگی آمریکا در افغانستان و امکان سنجی تعقیب آن در دیوان بین‌المللی کیفری (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای) جواد صالحی^۱

چکیده

عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات متحده در افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل کیفری؛ قابل تحقیق، تعقیب و محاکمه است. بنابراین بررسی مؤلفه‌های جرایم جنگی با مطالعه موردی وضعیت افغانستان در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از اهداف و موضوع این نوشتار است تا به سؤال‌های مرتبط پاسخ داده شود. سؤال اول این که تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سیای ایالات متحده متکی بر چه مؤلفه‌ها و ضمانت‌اجراهایی است؟ سؤال دوم این که رسالت رسانه‌های برون‌مرزی در فراهم کردن زمینه تعقیب عوامل اصلی جنایات جنگی در افغانستان چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کشتار، حبس، شکنجه و خشونت‌های جنسی علیه غیرنظامیان تنها بخشی از جرایم جنگی قابل تعقیب آمریکا در دیوان بین‌المللی کیفری است. این اتهامات، متکی به آموزه‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن هستند که ضمانت‌اجرای آن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری متجلی است. عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در وضعیت افغانستان، جلوه‌ای از اعمال سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده بوده است که مسئولیت اصلی آن متوجه مقامات ارشد و فرماندهان نظامی آن می‌باشد. از این حیث، رویکرد فعلی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در تحقیقات مقدماتی، دیر هنگام و محدود به تعقیب حداقل جرایم و منتسب به مقامات پایین‌رتبه است که مقبولیت ندارد. رسالت رسانه‌های برون‌مرزی در این حوزه از جمع‌آوری، تحلیل و پخش مستندات وقوع جرایم جنگی در افغانستان تا برقراری ارتباط مستقیم میان آن با سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و دخیل بودن مقامات ارشد آن گسترده است.

واژه‌های کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، جنایات جنگی نیروی نظامی ایالات متحده، افغانستان، رسانه برون‌مرزی.

۱. مقدمه

طرح نظامی حمله به افغانستان در اوایل اکتبر ۲۰۰۱ به اجرا گذاشته شد. در حالی که در مخالفت با آن شائبه توسل ایالات متحده به زور علیه دیگر کشورها یا در قلمرو آن‌ها از این طریق مطرح بود. از این منظر حمله به افغانستان بهانه‌ای بیش برای توسل به زور علیه افغانستان، مداخله در امور آن و حضور در منطقه غرب آسیا نبود. با وجود این، جامعه جهانی در ابتدا از این اقدام ایالات متحده حمایت کرد. مؤید آن نیز صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اقدام ایالات متحده در توسل به زور در قلمرو سرزمینی دیگر دولت بود. در این قطعنامه حملات مسلحانه ایالات متحده به افغانستان برای سرکوب نیروهای القاعده و طالبان مطابق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد ذیل حق دفاع از خود ارزیابی شد (United Nations Security Council, 2001: 1). ناتو نیز حملات ۱۱ سپتامبر را حمله مسلحانه علیه دولت‌های عضو ناتو اعلام کرد و کمک‌رسانی اعضا برای مقابله با آن را ضروری شناخت (Wedgwood, 2002: 329). این حمایت در ابتدا نیز با دستاورد مثبتی در عمل نزد افکار عمومی توأم شد. در همان ابتدا افغانستان در نتیجه عملیات‌های مشترک ایالات متحده و نیروی نظامی افغانستان از کنترل و سیطره گروه طالبان خارج و آزاد شد. لیکن این وضعیت در نتیجه کشتار، دستگیری و بازداشت تعداد زیادی از اعضای گروه طالبان و القاعده بود. چنان‌که تصور این بود که القاعده جزو نیروهای طالبان است و تحت رهبری آن فعالیت می‌کند.

لذا بر حسب آمارهای رسمی حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر به‌عنوان رزمندگان دشمن در این عملیات‌ها از سوی وزارت دفاع ایالات متحده دستگیر و بازداشت شدند. در حالی که این دستگیری و بازداشت گسترده با هیچ ملاک و معیاری برای تشخیص و احراز نیروی طالبان و القاعده از غیر آن‌ها همراه نبود. بنابراین تعدادی از غیرنظامیان به اسم اعضای طالبان و القاعده دستگیر و بازداشت شدند. پس از این مرحله بود که بازداشت و نگه داشتن اعضای طالبان و القاعده برای ایمن نگه داشتن ایالات متحده و جامعه جهانی از حملات آینده آن‌ها مساله‌ساز شد. بنابراین انتقال بازداشت‌شدگان به‌عنوان رزمندگان دشمن به پایگاه هوایی ایالات متحده در گوانتانامو و کوبا در پاسخ به این شرایط از سوی ایالات متحده ناگزیر شد. در ابتدا این رویکرد با تصور امکان محاکمه بازداشت‌شدگان در کمیسیون‌های نظامی و در چارچوب دستورات نظامی رئیس‌جمهور ایالات متحده بود. لیکن بعدها افسران نظامی ایالات متحده دریافتند که تعقیب بازداشت‌شدگان از این طریق به‌دلیل فقدان مستندات لازم برای محکومیت آنان ممکن نیست. وزارت دفاع

ایالات متحده دستور داد تا بازداشت آن‌ها بدون کیفرخواست و تا پایان درگیری‌ها یا تا زمان نامعلوم تحت عنوان رزمندگان دشمن ادامه یابد (Brooks, 2004: 677). این در حالی بود که بسیاری از بازداشت‌شدگان در مخاصمات مسلحانه شرکت نکرده بودند. آن‌ها استحقاق برخورداری از امتیازات مرتبط با وضعیت غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه داخلی را حسب مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه^۱ و قواعد آن در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو^۲ و پروتکل‌های الحاقی آن داشتند. اما این وضعیت کماکان به‌عنوان جلوه‌ای از اعمال سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و مقامات ارشد آن به‌جای تبعیت از الزامات حقوق جنگ ادامه یافت.

کشتار غیرنظامیان، بازداشت گسترده، شکنجه و خشونت‌های جنسی علیه آنان تحت عنوان رزمندگان قانونی یا غیرقانونی دشمن با الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو راجع به رفتار با اسرای جنگ همخوانی ندارد. این در حالی است که دو دولت ایالات متحده و افغانستان از اعضای کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو هستند و تحت تاثیر الزامات آن قرار گرفته‌اند. نقض مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در اساسنامه رُم^۳ (تصویب ۱۹۹۸- اجرا ۲۰۰۲) جرم‌انگاری شده است تا عوامل آن به‌طور کلی در دیوان بین‌المللی کیفری^۴ قابل تعقیب باشند.

دولت افغانستان از سال ۲۰۰۳ به‌عضویت دیوان بین‌المللی کیفری درآمده است و عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده^۵ (سیا) در قلمرو سرزمینی آن انجام شده است. هرچند که دولت ایالات متحده از مخالفان جدی دیوان بین‌المللی کیفری است و به‌همین دلیل هم از عضویت در آن پرهیز کرده است. اما عدم عضویت دولت ایالات متحده در دیوان بین‌المللی کیفری به‌دلیل عضویت دولت افغانستان به‌عنوان قلمرو سرزمینی محل وقوع جرایم جنگی موثر در قضیه نیست. این وضعیت حاکی از امکان تعقیب عوامل جنایات جنگی در افغانستان توسط دیوان بین‌المللی کیفری با اتکا به صلاحیت سرزمینی محل وقوع جرم است. از این‌حیث بررسی جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده در افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و ارتباط آن با سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و مقامات ارشد آن واجد اهمیت است. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعه

1. International Humanitarian Law, IHL

2. Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, 1949

3. Rome Statute for the International Criminal Court, 1998

4. International Criminal Court

5. Central Intelligence Agency

مشابه تاکنون در نوشتارهای فارسی از این زاویه مطرح نبوده است. بنابراین این موضوع فاقد سابقه پژوهشی در ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری در مجلات پژوهشی ایران است. بررسی مصادیق جرایم جنگی ارتكابی در افغانستان بر اساس مؤلفه‌های کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و ضمانت‌اجراهای آن در اساسنامه برای تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری از اهداف و موضوع این تحقیق است. این مطالعه با اتکا به مستندات منتشر شده از جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده در افغانستان و تطبیق آن‌ها با اساسنامه و رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری است. روش مطالعه در این نوشتار از نوع استنادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است تا به سوال‌های مرتبط پاسخ داده شود. سوال اول این‌که تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده متکی به چه مؤلفه‌ها و ضمانت‌اجراهایی است؟ سوال دوم این‌که رسانه‌های برون‌مرزی در تعقیب عوامل اصلی جنایات جنگی در وضعیت افغانستان چه رویکردهایی باید اتخاذ کنند؟ پاسخ به این سوال‌ها ابتدا مستلزم بررسی ابعاد حمله ایالات‌متحده به افغانستان در پرتو مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و اساسنامه رم، سپس تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده در دیوان بین‌المللی کیفری است تا دستاوردهای تطبیقی حاصل از آن به علاقه‌مندان مطالعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری با مطالعه موردی جنایات ارتكابی نظامیان و کارکنان سازمان سیای آمریکا در افغانستان ارائه شود.

۲. چارچوب نظری

حصول به عدالت کیفری و مقابله با بی‌کیفری آمران و عاملان جنایات بین‌المللی در قالب «مسئولیت کیفری بین‌المللی» مهم‌ترین هدف و آرمان حقوق بین‌الملل کیفری است. اما قاعده عرفی مصونیت کیفری بین‌المللی دولت‌ها به‌عنوان مانعی جدی در این روند، مطرح شده است. نظریات مربوط به مسئولیت کیفری بین‌المللی از دو بُعد اشخاص حقیقی و حقوقی در طول سده بیستم توسعه پیدا کرده‌اند.

نظریه «مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی (حقیقی)» در اوائل قرن بیستم به‌تدریج به‌رسمیت شناخته و وارد حقوق بین‌الملل کیفری شد. مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی یک اصل کلی حقوقی است و این مسئله که افراد به‌عنوان یکی از تابعان «حقوق بین‌الملل کیفری» در قبال نقض قواعد حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، مسئول بوده و به موجب این اصل، هر



شخص حقیقی از نظر کیفری باید پاسخگو باشد، پذیرفته شده است (Brownlie, 1998: 656).

در قالب نظریه «مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی (حقیقی)» در ارتکاب جنایات بین‌المللی با دو دسته اشخاص حقیقی مسئول مواجهیم. اول، همان نظامیانی که مستقیماً مرتکب قتل و جنایت شده‌اند و دوم، سردمداران که مجموعه اعمال ارتکاب‌یافته توسط نظامیان تحت امر آنها، یک جنایت خاص بین‌المللی مانند نسل‌زدایی یا جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی را شکل می‌دهد. دسته اخیر را افرادی مانند سران، وزیر جنگ و فرماندهان عالی‌رتبه ارتش تشکیل می‌دهند که به‌موجب اصل مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی و برخی رویه‌های قضایی بین‌المللی، مستحق تحمل مجازات کیفری هستند (رحمانیان و پیری، ۱۳۹۲: ۴۴).

بر خلاف اشخاص حقیقی که تابعان حقوق بین‌الملل کیفری هستند، اشخاص حقوقی نظیر دولت‌ها از تعقیب کیفری بین‌المللی مصون هستند.

مصونیت دولت‌ها از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک قاعده بنیادین پذیرفته شده است اما در سیر تحول حقوق بین‌الملل و با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، بین مصونیت دولت‌ها و مصونیت کیفری سران دولت‌ها تمایز ایجاد شده است. برخی از نظریه‌پردازان با انتقاد از انفکاک مصونیت دولت و مصونیت مقامات، معتقدند مصونیت دولت یک اصل است که نمی‌توان آن را میان دولت و افراد تقسیم کرد، چرا که این تقسیم‌بندی باعث می‌شود دولت‌ها به بهانه عملکرد افراد، از بار مسئولیت نهادهای خود شانه خالی کنند (Weatherall, 2015: 1209).

۳. حمله ایالات‌متحده به افغانستان در پرتو مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و اساسنامه رُم

حمله ایالات‌متحده به افغانستان در پوشش مخاصمات مسلحانه داخلی^۱ و ذیل مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است که از موضوعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل است که به‌مقوله استفاده از زور در مخاصمات مسلحانه می‌پردازد. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن از منابع اصلی حقوق

بین‌الملل بشردوستانه هستند که در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی^۱ و مخاصمات مسلحانه داخلی کاربرد دارند. در ارتباط با درگیری مسلحانه داخلی ایالات متحده با نیروهای القاعده و طالبان در افغانستان، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی دوم آن قابل اعمال هستند. رویه قضایی محاکم بین‌المللی موید این برداشت است. به‌عنوان نمونه دیوان بین‌المللی دادگستری در ارتباط با ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو قائل به تعبیر معیار حداقلی قابل اعمال در تمام مخاصمات مسلحانه است که تنها ملاحظات ابتدایی بشریت را پوشش داده است (International Court of Justice, 1986: 218). چنان‌که استفاده از زور در مخاصمات مسلحانه واجد ابعاد مختلفی شامل اصل تفکیک بر ضرورت تمایز میان رزمندگان و غیررزمندگان، ممنوعیت ایراد صدمات غیرضروری، اصل ضرورت و اصل تناسب است.

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو واجد ممنوعیت‌های جدی درباره غیرنظامیان در اسارت است. با وجود این، رفتارهایی مانند کشتن، حبس غیرقانونی، شکنجه، رفتار ظالمانه، رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله جرایمی هستند که علیه اسرای جنگ در طول مخاصمات مسلحانه صورت می‌گیرند. بر همین اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه که واجد ممنوعیت‌های متفاوت است، با ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل کیفری توأم و درهم‌آمیخته شده است. حقوق بین‌الملل کیفری در ارتباط با نقض الزامات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در مؤلفه‌های اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری متبلور شده است. از این حیث، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری واجد طیف گسترده‌ای از ضمانت‌اجراهای لازم برای مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، یکی از بهترین اسناد بین‌المللی بعد از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن در ارتباط با مسئولیت شخصی برای ارتکاب جرایم جنگی است. دیوان بین‌المللی کیفری به‌موجب اساسنامه آن واجد صلاحیت رسیدگی به چهار نوع از جرایم ارتكابی در قلمرو سرزمینی دول عضو یا جرایم ارتكابی از سوی اتباع دول عضو در ارتباط با نقض حقوق جنگ در طول مخاصمات بین‌المللی یا داخلی به‌همراه سایر جرایم ژنوساید (نسل‌کشی)، جرایم علیه بشریت و تجاوز است. مقررات اساسنامه به‌موجب مقررات ماده ۱۳ اساسنامه متوجه دول عضو دیوان بین‌المللی کیفری است. لیکن یک استثنا در این زمینه صدور قطعنامه شورای امنیت بر اساس الزامات ناشی از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد در ارجاع

1. International Armed Conflicts, IACs



موضوع به دادستان است که در مورد دولت غیرعضو قابل سرایت می‌باشد. وضعیت اخیر در ارتباط با وضعیت دول سودان و لیبی در دیوان بین‌المللی کیفری مسبوق به سابقه است.

به استثنای دو وضعیت سودان و لیبی، سایر وضعیت‌های قابل رسیدگی در دیوان بین‌المللی کیفری با اتکا به عضویت دولت محل وقوع جرایم جنگی یا ارتکاب جرایم از سوی اتباع دولت عضو یا صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است^۱. ارجاع وضعیت از سوی دولت محل وقوع جرایم جنگی یا از سوی دولت متبوع عوامل دخیل در جرایم جنگی یا از سوی دیگر دولت عضو دیوان یا راساً به موجب اقدام از سوی دادستان بر اساس عضویت آن دولت^۲، سرآغاز تحقیق یا رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی کیفری در مورد جرایم جنگی و احراز شرایط آن است. بر این اساس وقوع جرایم جنگی میان نیروی نظامی یک دولت و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا درگیری مسلحانه میان دو گروه مسلح سازمان یافته در قلمرو سرزمینی دولت عضو دیوان بین‌المللی کیفری، موضوع جرم‌انگاری موصوف است. از این حیث فرقی میان نیروی نظامی دولت محل وقوع جرایم جنگی با نیروی نظامی دولت ثالث در آن قلمرو سرزمینی نیست. لذا تفاوتی نمی‌کند که دولت سرزمینی دارای عضویت در دیوان بین‌المللی کیفری درگیر مخاصمات داخلی با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته شده باشد یا این که دولت ثالث با گسیل کردن نیروی نظامی خود به قلمرو سرزمینی دولت عضو درگیر چنین مخاصمه‌ای با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته شود. چنان که اعزام نیروهای نظامی دولت ثالث برای جنگیدن با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته در قلمرو سرزمینی دولت عضو دیوان بین‌المللی کیفری مستلزم توافق با مقامات دولت سرزمینی یا دیگر سازکارهایی است که دولت سرزمینی در آن دخیل نیست. این وضعیت در ارتباط با جنایات جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در افغانستان با یک مساله دیگر تشدید شده است. این که جنایات جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در افغانستان، بخشی از سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و مورد تأیید مقامات ارشد سیاسی و فرماندهان نظامی آن بوده است تا به جای الزامات ناشی از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن درباره غیرنظامیان و اسرای جنگ به کار گرفته شود.

۱. صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری علی‌رغم عدم عضویت آن دولت در دیوان بین‌المللی کیفری از سوی فلسطین مسبوق به سابقه است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲).

۲. برای مطالعه بیشتر در این ارتباط ر.ک. صالحی، ۱۳۹۳: ۳۸.

۲-۱. ممنوعیت جرم شکنجه در خلال مخاصمات مسلحانه

ارتکاب جرایم جنگی در مخاصمات مسلحانه داخلی موضوع ماده (c) ۸(۲) اساسنامه است که بر اساس ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو جزو جرایم شدید تلقی شده است. در کنار آن مقررات ماده (e) ۸(۲) اساسنامه نیز مکمل است که به رفتارهایی پرداخته است که ناقض فاحش قوانین و عرف‌های قابل اجرا در منازعات مسلحانه داخلی هستند. مقررات اساسنامه در ارتباط با ممنوعیت شکنجه، رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی با غیرنظامیان و اسرای جنگ بازتکرار حقوق مخاصمات مسلحانه است. از این حیث، ماده ۸ اساسنامه مؤید صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در ارتباط با ممنوعیت‌های مقرر در حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی است. ماده (e) ۷(۲) اساسنامه رسیدگی به جرم شکنجه را در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار داده است و ماده (ii) ۸(۲)(a) اساسنامه شکنجه و رفتارهای غیرانسانی را به‌عنوان رفتار ناقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ذیل مفهوم جرم جنگی قابل مجازات در دیوان بین‌المللی کیفری معرفی کرده است.

ممنوعیت شکنجه در حقوق بین‌الملل از قواعد آمره و از بایسته‌های حقوق بین‌الملل عرفی است که تحت هیچ شرایطی حتی در زمان مخاصمات مسلحانه قابل تعلیق نیست (Ginbar, 2010: 282). ممنوعیت شکنجه از تعهدات سلبی دولت‌ها است. دولت‌ها متعهد هستند تا از وقوع شکنجه افراد تحت صلاحیت جلوگیری کنند (Daniel, Shah and Sivakumaran, 2014: 183). لذا دولت‌ها مکلف به قانون‌گذاری لازم و مؤثر بر ممنوعیت شکنجه و پیش‌بینی سازکارهای اجرایی بر پیشگیری از وقوع شکنجه هستند. تجاوز جنسی، شوک الکترونیکی، ضرب‌وشتم شدید، آویزان کردن از میچ دست، قرار دادن در معرض سرما یا گرمای شدید برای مدت طولانی و دیگر رفتارهای جسمی و روانی از مصادیق شکنجه هستند (Droege, 2007: 531). اسناد بین‌المللی زیادی شامل کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه^۱، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا^۲، اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون^۳ و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر ممنوعیت آن

1. United Nations Convention Against Torture, UNCAT

2. Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda

3. Statute for the Special Court for Sierra Leone



تصریح دارند. کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه، دولت‌های عضو را به انجام اقدامات مقتضی بر پیشگیری از وقوع شکنجه یا مجازات هر نوع شکنجه مکلف کرده است. بنابراین دولت‌ها مکلف هستند تا از هر نوع مانع حقوقی یا دیگر موانع القا کننده شکنجه و سوءرفتارهای مشابه جلوگیری کنند. دولت‌ها باید این موانع را برطرف کنند و اقدامات مثبت و موثری را برای جلوگیری از وقوع شکنجه به عمل بیاورند (Committee Against Torture, 2008). تعهد دیگر دولت‌ها در این ارتباط لزوم جرم‌انگاری شکنجه است. چنان‌که جرم‌انگاری و تعریف ابعاد آن از موجبات تحقق اهداف کنوانسیون علیه شکنجه است. جرم‌انگاری شکنجه و پیش‌بینی مجازات متناسب با آن، واجد کارکرد بازدارندگی از وقوع شکنجه در سطح گسترده است. وضع مجازات شدید برای این جرم باعث می‌شود تا ممنوعیت آن در سطح جامعه تقویت شود، مقامات رسمی نیز در القا ممنوعیت آن توفیق بیشتری داشته باشند و جامعه نیز از دولت تقاضای تعقیب ناقضان آن را داشته باشد. تعهد دولت‌ها در این ارتباط به‌نحو مقرر در کنوانسیون علیه شکنجه از موجبات مسئولیت بین‌المللی آن‌ها به‌خاطر رفتار مقامات رسمی و دیگر افراد تحت کنترل و صلاحیت آن‌ها در تایید، دستور یا ارتکاب شکنجه است. لذا هر دولت عضو باید شکنجه یا سوءرفتار با افراد توقیف یا بازداشت‌شده را ممنوع کند، از وقوع آن جلوگیری کند و عوامل آن را تعقیب و مجازات کند. دولت ایالات متحده در این ارتباط نه تنها به تعهدات پیشین خود پایبند نیست، بلکه دامنه آن را در مخاصمات مسلحانه داخلی در افغانستان بیشتر هم نقض کرده است. دولت ایالات متحده در رفتار با غیرنظامیان به‌صراحت خواستار شدت عمل و تشدید بازجویی‌ها شده است که ممنوعیت آن در کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل‌های الحاقی آن موکد است.

۲-۲. ممنوعیت جرم حبس غیرقانونی در خلال مخاصمات مسلحانه

نیروی نظامی در چارچوب مخاصمات مسلحانه داخلی علیه غیرنظامیان مرتکب جرم حبس غیرقانونی^۱ آن‌ها می‌شود. نقض شدید رژیم مقرر در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در ارتباط با حبس غیرقانونی غیرنظامیان در طول مخاصمات مسلحانه در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری جرم‌انگاری شده است. لیکن این رژیم فقط در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی کاربرد دارد. معادل

1. Unlawful Confinement (Imprisonment)

این جرم در مقررات مرتبط با مخاصمات مسلحانه داخلی به‌طور خاص در مواد (c)(۲) و (e)(۲) اساسنامه وجود ندارد. رویه سایر محاکم بین‌المللی کیفری نیز بر همین منوال قرار گرفته است که جرم حبس غیرقانونی را فقط در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به رسمیت شناخته‌اند.^۱ این وضعیت به اعتقاد برخی باعث شده است تا حبس غیرقانونی را هیچ محکمه بین‌المللی کیفری یا منطقه‌ای به‌عنوان یک جرم جنگی در مخاصمات مسلحانه داخلی حتی به‌عنوان نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو یا پروتکل الحاقی دوم آن یا نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی توصیف نکند (Ventura, 2020: 154). حال آن‌که حبس غیرقانونی، جلوه‌ای از جرم علیه بشریت است که در ماده (e)(۱) اساسنامه به آن تصریح شده است. از این حیث ارتکاب آن با ممنوعیت مطلق مواجه است و محدود به زمان جنگ یا صلح نیست. ماده (e)(۱) اساسنامه به ممنوعیت حبس یا محرومیت شدید دیگر از آزادی جسمانی با نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل به‌عنوان مصداق جنایت علیه انسانیت پرداخته است. نگه داشتن شخص در این وضعیت یا محروم کردن وی از برخورداری از تشریفات رسیدگی قضایی به آن فاقد مبنای حقوقی است. چنان‌که طی نشدن پروسه قضایی برای بازداشت افراد حاکی از محرومیت خودسرانه آن‌ها از آزادی‌ها است. اشخاص موضوع این جرم از سوی مقامات رسمی بازداشت می‌شوند که برای انجام این کار دارای صلاحیت قضایی نیستند (International Criminal Court, 2017: 89). اگرچه حبس مبارزان جنگ از این چارچوب خارج است، لیکن حبس غیرنظامیان ذیل مفهوم رزمندگان قانونی یا غیرقانونی جنگ، همچنان محل بحث و با ممنوعیت شدید مواجه است.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی^۲ اذعان دارد که توقیف و بازداشت یکی از رفتارهای معمول طرف‌های درگیری دولتی یا غیردولتی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است (International Committee of the Red Cross, 2016: 717). با این تفاوت که اگر طرف درگیری غیردولتی از سوی طرف درگیری دولتی بازداشت شود، همو مقصر است که وارد درگیری مسلحانه با دولت و نیروی نظامی آن شده است. در مخاصمات مسلحانه داخلی به‌طور معمول یک طرف درگیری را نیروی شبه‌نظامی غیردولتی تشکیل می‌دهد. نیروهای شبه‌نظامی

1. Statute of the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 1993, Article 2 (g)

2. International Committee of the Red Cross



برای غلبه بر نیروهای طرف مقابل اعم از دولتی یا غیردولتی به بازداشت یا گروگان‌گیری پرسنل نیروهای آن می‌پردازند تا از آن‌ها در راستای اهداف نظامی و برای حفظ برتری نسبت به طرف مقابل استفاده کنند. این وضعیت از سوی طرف مقابل در بازداشت شبه‌نظامیان نیز رخ می‌دهد. این رفتار از سوی دو طرف در راستای اهداف نظامی صورت می‌گیرد که رفتاری معمول و مجاز است. لیکن رفتار دیگری که به‌موازات از سوی طرفین صورت می‌گیرد، بازداشت غیرنظامیان است که دلایل آن با مخاصمات مسلحانه داخلی نیز مرتبط است. ممنوعیت بازداشت غیرقانونی به‌عنوان جرم جنگی یا زندانی کردن غیرنظامیان ذیل مفهوم جنایت علیه انسانیت بدین‌خاطر است که هر دو رفتار بدون مبنای حقوقی و خودسرانه انجام می‌شوند. این در حالی است که مقام بازداشت‌کننده در طرف درگیری اعم از طرف دولتی یا شبه‌نظامی در درگیری‌های مسلحانه داخلی بر اساس آموزه‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه جایگاهی قانونی ندارد. لذا هر دو طرف حق بازداشت غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه داخلی را ندارند. با وجود این طرف دولتی درگیری مسلحانه برای بازداشت غیرنظامیان به قوانین داخلی به‌عنوان مبنای بازداشت افراد در درگیری‌های مسلحانه داخلی استناد می‌کند، در حالی که همو نیز ملزم به تبعیت از مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه است.

بنابراین استناد طرف دولتی درگیری مسلحانه به قوانین داخلی برای توجیه بازداشت غیرنظامیان، جلوه‌ای از اعمال حاکمیت در محروم کردن افراد از آزادی‌های آنان متکی به رعایت مقتضیات آن نیست. حال آن‌که رعایت مقتضیات لازم برای بازداشت افراد و اتکا به قوانین داخلی از سوی طرف دولتی باعث می‌شود تا این رفتار آن خودسرانه تلقی نشود. رعایت مقتضیات در این شرایط، تبعیت از الزامات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن است. لیکن رویه دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه داخلی بدان‌بی‌توجه است. مبنای این رفتار دولت‌ها همان قوانین کیفری داخلی است که اتکا به آن برای دولت حاکم منحصر به فرد و غیرقابل واگذاری به دیگران است. دولت‌ها معتقدند که این صلاحیت برای آن‌ها وجود دارد، لیکن مشابه آن برای شبه‌نظامیان طرف دیگر مخاصمات مسلحانه وجود ندارد. چنان‌که شبه‌نظامیان نمی‌توانند از سازکار قانون داخلی برای بازداشت غیرنظامیان استفاده کنند. آن‌ها سازکار دیگری هم برای بازداشت غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه داخلی بر اساس معیارهای حقوق بشردوستانه بین‌المللی ندارند. عملکرد شبه‌نظامیان برای بازداشت غیرنظامیان، جلوه‌ای از نادیده گرفتن الزامات حقوق کیفری دولت حاکم و نقض آن است. هرچند که همان دولت در مخاصمات

مسلحانه داخلی مقابل شبه‌نظامیان باشد. از این حیث دولت‌ها معتقدند که فقط بازداشت غیرنظامیان از سوی شبه‌نظامیان فاقد مبنای حقوقی و خودسرانه است. چراکه رفتار آن‌ها در بازداشت غیرنظامیان به قانون داخلی و مقررات بین‌المللی مرتبط متکی نیست. لذا قدر مُتیقن، این وضعیت به اعتقاد برخی برای تلقی بازداشت غیرنظامیان به‌عنوان جرم جنگی در مخاصمات مسلحانه داخلی کفایت می‌کند و موجد مسئولیت کیفری در محاکم کیفری بین‌المللی است (Ventura, 2020: 163). لیکن این رویکرد صرف‌نظر از نتیجه آن با ایراد تبعیض به‌نفع یک طرف درگیری مسلحانه داخلی مواجه است. مقتضیات این استدلال به‌نفع یک طرف درگیری مسلحانه یعنی دولت و نیروی نظامی آن در توسل به قوانین کیفری داخلی در حین مخاصمات مسلحانه داخلی است که به‌ضرر طرف دیگر مخاصمه مسلحانه تمام می‌شود که از شبه‌نظامیان است. این رویکرد تبعیض‌آمیز مقبولیت ندارد. چراکه هر دو طرف درگیری در مخاصمات مسلحانه داخلی مخاطب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن هستند و باید از الزامات آن در توقیف، بازداشت یا حبس غیرنظامیان تبعیت کنند.

۴. تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در دیوان بین‌المللی کیفری

دولت افغانستان از سال ۲۰۰۳ در دیوان بین‌المللی کیفری عضویت دارد. لذا بیش از ۱۱۲ مکاتبه با دادستان دیوان بین‌المللی کیفری برای تعقیب جرایم جنگی نظامیان و کارکنان سازمان سیای آمریکا بر اساس عضویت دولت افغانستان صورت گرفت (Takemura, 2018: 116) تا دادستان بالاخره بر اساس ماده ۱۵ اساسنامه شروع بررسی‌های مقدماتی در وضعیت افغانستان را در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد (Office of the Prosecutor, 2016: 192). دادستان دیوان بین‌المللی کیفری، وضعیت افغانستان را مخاصمه مسلحانه داخلی میان دولت افغانستان با حمایت نیروی نظامی ایالات‌متحده و نیروی امنیت بین‌المللی^۱ ایجاد شده به‌موجب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و گروه‌های مسلح غیردولتی از جمله نیروی طالبان و القاعده ارزیابی کرد. دادستان بر این اساس اعلام کرد که مبنای منطقی بر وقوع جرایم در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری از جمله جرایم جنگی شکنجه و دیگر سورفتارهای مرتبط از سوی نیروهای

نظامی ایالات متحده اعزامی به افغانستان و در بازداشتگاه‌های مخفی سازمان سیای آمریکا در دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ وجود دارد. رویکرد دادستان در این اعلامیه حاکی از آن است که کشتار غیرنظامیان در وضعیت افغانستان و مسئولیت آن تا این مرحله از تحقیقات برعهده نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا نیست. این وضعیت شائبه‌گزینش اتهامات حداقلی از سوی دادستان برای نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا را تقویت می‌کند. هرچند که دادستان در این اعلامیه تأکید کرده است که ضعف منابع اطلاعاتی وی در ارتباط با جرایم جنگی موصوف به‌خاطر عدم همکاری دولت ایالات متحده است. اما این موضع‌گیری بهانه‌ای بیش نیست. بنا به اسناد منتشر شده ارتباط وقوع جرایم جنگی در وضعیت افغانستان با سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده بر تجویز بازداشت کلیه مظنونین به دست داشتن در حملات ۱۱ سپتامبر اعم از نظامی و غیرنظامی و اعمال خشونت و شکنجه‌های مرگبار علیه آن‌ها در بازداشتگاه‌های مخفی داخل و خارج از ایالات متحده و افغانستان، واضح و غیرقابل انکار است. با وجود این، جرایم ادعا شده ارتكابی از سوی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات متحده در افغانستان بر اساس تحقیقات مقدماتی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری شامل شکنجه و سوءرفتار با کسانی است که در مخاصمات مسلحانه در افغانستان به اسارت درآمده‌اند و در بازداشتگاه‌های دولت ایالات متحده مورد بازجویی قرار گرفته‌اند (Office of the Prosecutor, 2016: 214). جرایم ارتكابی در افغانستان به‌موجب مقررات مواد (b)(۱) ۵۳ و ۱۷ اساسنامه در دیوان بین‌المللی کیفری قابل استماع هستند. دیوان بین‌المللی کیفری بر اساس ماده ۸ اساسنامه آن واجد صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است. چنان‌که وقوع جرایم مشابه در خلال مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی نیز محتمل است. اما وضعیت افغانستان فراتر از این قاعده است. چراکه کشتار، بازداشت، شکنجه، رفتارهای ظالمانه، تجاوز و دیگر خشونت‌های جنسی علیه غیرنظامیان به‌عنوان بخشی از سیاست رسمی دولت ایالات متحده در داخل و خارج از قلمرو افغانستان از سوی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آن یکی از دلایل اصلی شروع تحقیقات دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در وضعیت افغانستان بوده است.

۴-۱. جرایم جنگی در افغانستان ذیل سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده

در وضعیت افغانستان نقض مقررات ماده ۸ اساسنامه در قالب فرمان اجرایی جورج بوش صورت گرفته است که بازداشت غیرنظامیان و تکنیک‌های بازجویی عوامل اجرایی از آن‌ها را گسترش داده است (Martin, 2006: 120). اعضای القاعده و طالبان دستگیرشده در طول مخاصمات مسلحانه ایالات متحده در افغانستان را فرمان اجرایی سال ۲۰۰۲ جورج بوش از شمول حمایت‌های مقرر برای اسرای جنگی در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو خارج کرده است (White House Office of the Press Security, 2002: 1). آن‌ها بر این اساس ذیل بایسته‌های فرمان اجرایی «تکنیک‌های پیشرفته بازجویی از اسرای بازداشت‌شده در ماموریت جنگ با تروریسم» قرار گرفته‌اند. حال آن‌که در ابتدا این تکنیک‌های بازجویی برای اجرا در زندان گوتنامو تجویز شده بود، لیکن پس از موفقیت آن به اسرای نظامی و غیرنظامی افغان نیز تسری داده شد. در گزارش رسمی به کمیته امور نیروهای مسلح ایالات متحده در سنا این‌طور القا شد که تکنیک‌های بازجویی موصوف در چارچوب مقررات ایالات متحده و حقوق بین‌الملل می‌باشند. در این گزارش آمده بود که تکنیک‌های مصرح در فرمان اجرایی جورج بوش جنبه شکنجه ندارند، لیکن ممکن است کمی خشونت‌آمیز باشند که این مقدار در حقوق بین‌الملل مجاز است. لذا تکنیک‌های بازجویی پیشرفته در مجموع مجاز و مورد تایید مقامات دولت ایالات متحده هستند.

بر این اساس از تکنیک‌های بازجویی پیشرفته برای بازداشت‌شدگان در طول مخاصمات مسلحانه ایالات متحده در افغانستان استفاده می‌شود. تکنیک‌های بازجویی پیشرفته در سه سطح هستند. سطح اول آن فریاد بر سر بازداشت‌شده است. سطح دوم شامل استفاده از سگ در بازجویی، برهنگی اجباری، کاپوت^۱، ایجاد موقعیت‌های استرس‌زا مانند سرپا نگه داشتن به مدت چهار ساعت، انفرادی تا ۳۰ روز، بازجویی تا ۲۰ ساعت، محرومیت از نور، پخش موسیقی با صدای بلند می‌باشند (Memorandum, 2002b: 3-4). سطح سوم شامل غرقاب کردن، در معرض آب یا هوای سرد قرار دادن، محرومیت از خواب، تغییرات در وعده غذایی برای گرسنگی دادن هستند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی توسط به این تکنیک‌ها را درباره بازداشت‌شدگان در پادگان نیروی هوایی بگرام تایید کرده است (International Committee of the Red Cross, 2007: 12). این رفتارها جلوه‌ای از مصادیق شکنجه،

نقض کرامت انسانی و مشمول ممنوعیت ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هستند. این رفتارها از سوی کمیته علیه شکنجه^۱ به‌عنوان مصادیق شکنجه و رفتارهای ضدانسانی و تحقیرآمیز معرفی شده‌اند (Paust, 2004: 846). هرچند که رویکرد کمیته علیه شکنجه بر عملکرد قضاوت دیوان بین‌المللی کیفری تأثیر استنادی ندارد، لیکن نظرات اعضای این کمیته منجر به توسعه ادبیات حقوق بین‌الملل در ارتباط با شکنجه به‌عنوان یکی از جرایم بین‌المللی است که بر رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری موثر است. ضمن این که نتیجه همین شکنجه‌ها منجر به کشتار غیرنظامیان در بازداشتگاه‌های مخفی سازمان سیای آمریکا شده است که با الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در رفتار با غیرنظامیان و اسرای جنگ همخوانی ندارد.

از این تکنیک‌ها برای گرفتن اقرار از رزمنده یا غیرنظامی استفاده شده است، در حالی که آن‌ها اسلحه بر زمین گذاشته‌اند یا این که اصلاً در مخاصمات مسلحانه مشارکت نداشته‌اند تا این که تحت فشار و اجبار قرار دادن آن‌ها برای اقرار گرفتن در بازداشتگاه‌های ایالات متحده به هر دلیل و وسیله‌ای تا حد مرگ موجه باشد. با وجود این بیش از ۲۰۰ نفر در بازداشتگاه‌های ایالات متحده جان خود را در نتیجه همین رفتارها از دست داده‌اند (Vaid, 2012: 591). هرچند که دادستان دیوان بین‌المللی کیفری به این واقعیات در تقاضای مجوز تحقیقات کیفری از شعبه مقدماتی بی‌توجه است. در گزارش اخیر دادستان دیوان بین‌المللی کیفری چنین آمده است که «نیروی نظامی ایالات متحده حداقل در ۶۱ مورد شکنجه، سوءرفتار، رفتار ظالمانه و نادیده گرفتن کرامت انسانی بازداشت‌شدگان در قلمرو سرزمینی دولت افغانستان از یکم می ۲۰۰۳ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ دست داشته است» (Associated Press at The Hague, 2016: 1). این وضعیت از حیث کمیّت با گزارش‌های نماینده دولت ایالات متحده در تناقض است. نماینده ایالات متحده در گزارش دوره‌ای به کمیته علیه شکنجه اذعان کرده است که وزارت دفاع هزاران مورد تحقیقات از سال ۲۰۰۱ را انجام داده است که در نتیجه آن برای صدها نفر از پرسنل نیروی نظامی ایالات متحده به‌خاطر سوءرفتار با بازداشت‌شدگان پرونده قضایی یا انضباطی تشکیل شده است (Committee against Torture, 2014: 13). هرچند که معلوم نیست تعقیب صدها نفر از پرسنل نیروی نظامی به اتهام شکنجه چند نفر از بازداشت‌شدگان بوده است، لیکن قدر

مُتین برای شکنجه هر نفر از یک نیروی نظامی استفاده نشده است. چه‌بسا از یک نیروی نظامی برای شکنجه چندین نفر استفاده شده باشد.

صرف‌نظر از گستردگی سوءاستفاده از بازداشت‌شدگان مخاصمات مسلحانه در افغانستان، دلایل و مدارک مستندی وجود دارد که حاکی از اطلاع یا دخالت مستقیم مقامات رده بالای دولت جورج بوش در برنامه‌ریزی، تصویب و دستور اجرای تکنیک‌های پیشرفته بازجویی بر روی بازداشت‌شدگان جنگ با ترور است. گزارش‌های روزنامه‌ای (Fletcher and Stover, 2009: 30)، اسناد خارج شده از طبقه‌بندی دولت ایالات‌متحده (Department of Defense, 2003: 1) و تحقیقات گسترده‌ای که در ارتباط با سوءاستفاده از بازداشت‌شدگان در سطح کنگره ایالات‌متحده انجام شده‌اند، همگی حاکی از دستوراتی هستند که از بالا به‌پایین برای اجرا در بازداشتگاه‌ها و بازجویی‌های مرگبار از بازداشت‌شدگان صادر شده‌اند و از سوی مقامات عالی‌کاخ سفید، وزارت دادگستری، وزارت دفاع و سازمان سیا هم تایید شده‌اند. چنان‌که مقامات عالی‌رتبه دولت بوش با همکاری مقامات عالی‌رتبه سازمان سیا و وزارت دفاع درصد ایجاد محمل قانونی برای استفاده از تکنیک‌های پیشرفته بازجویی در افغانستان و اسرای جنگ بوده‌اند. عملکرد مقامات پایین‌رتبه در بازجویی‌های خشونت‌آمیز از بازداشت‌شدگان درگیری‌های مسلحانه ایالات‌متحده در افغانستان به‌پشتوانه عملکرد مقامات مافوق در وضع تکنیک‌های پیشرفته بازجویی بوده است. عملکرد بازجویان بر اساس تکنیک‌های پیشرفته بازجویی توجیه شده است که به‌زعم دولتمردان ایالات‌متحده با حسن‌نیت توأم بوده‌اند، چراکه بازجویان واقعاً قصد ایجاد رنج و عذاب در بازداشت‌شدگان مورد بازجویی نداشته‌اند (Memorandum, 2002a: 3-4). این در حالی است که فرماندهان نظامی که دستوراتی را در سلسله‌مراتب سازمانی برای اجرا از سوی رده‌های پایین‌تر صادر می‌کنند یا از اجرای آن‌ها توسط نیروهای تحت‌امر مطلع هستند و از شکنجه بازداشت‌شدگان در نتیجه اجرای تکنیک‌های پیشرفته بازجویی جلوگیری نمی‌کنند، دارای مسئولیت کیفری هستند.

مسئولیت کیفری فرماندهان نظامی و مقامات ارشد دولت در فرض بی‌اطلاعی از عملکرد مقامات پایین‌رتبه نیز وجود دارد، زمانی‌که مقامات عالی‌رتبه از وقوع چنین جرایمی مطلع می‌شوند، لیکن اقدامات لازم را برای تحقیق و تعقیب موضوع انجام نمی‌دهند (Bassiouni, 2006: 408). از این حیث، عمل بازجویی از سوی مقامات پایین‌رتبه یا ماموران اجرایی صورت می‌گیرد، اما مسئولیت کیفری شخصی برای فرماندهان یا مقامات عالی‌رتبه همچنان محفوظ

است. این وضعیت به اعتقاد برخی با مصونیت دولت و نیروی نظامی آن منافات ندارد (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۴۳). دستور، تحریک، تشویق به ارتکاب جنایت در ماده (b)(۳) ۲۵ اساسنامه از موجبات مسئولیت کیفری آمر، مُحرک و مُشوق است. فرمانده نظامی یا فردی که به‌عنوان فرمانده نظامی عمل می‌کند، بر اساس ماده (a) ۲۸ اساسنامه در مورد جرایمی که توسط نیروهای تحت امر، فرماندهی، کنترل یا اختیار وی صورت می‌گیرد، به‌دلیل قصور در کنترل مناسب آن‌ها دارای مسئولیت کیفری است. چنان‌که سوءاستفاده عوامل اجرایی از بازداشت‌شدگان و اجرای تکنیک‌های پیشرفته بازجویی بر روی آن‌ها به‌خودی‌خود و راساً نبوده است. شدت عمل در مورد بازداشت‌شدگان در بیشتر موارد از بازجویان خواسته شده است یا دستور به اجرای آن داده شده است. مقامات عالی‌رتبه ایالات‌متحده نیز برای وضع تکنیک‌های پیشرفته بازجویی، اطلاعات متعددی را درخواست کرده‌اند یا اطلاعات لازم به آن‌ها داده شده است. در نتیجه چنین مشاوره‌هایی به مقامات ارشد بوده است که مقررات بازجویی بدون توجه به الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در رفتار با غیرنظامیان و اسرای جنگ تغییر کرده و از حیث کمیت و کیفیت تشدید شده است تا عملکرد زیردستان در استفاده از این تکنیک‌های بازجویی علیه بازداشت‌شدگان توجیه قانونی داشته باشد. لذا بازجویی‌های مرگبار از اسرای جنگ برای ماموران اجرایی و کارکنان سازمان سیای تابعی از سیاست‌های داخلی ایالات‌متحده و دارای ظواهر قانونی و غیرقابل پیگیری در محاکم کیفری داخلی بوده است.

۴-۲. رویکرد دیوان بین‌المللی کیفری تحت تاثیر فعالیت رسانه‌های برون‌مرزی

شروع تحقیقات در وضعیت افغانستان از سوی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری به تشخیص وی بوده است که از انواع دیگر احراز صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری شامل ارجاع از سوی شورای امنیت یا ارجاع از سوی دولت عضو متمایز است. لذا دادستان با جمع‌آوری اطلاعات و مستندات اولیه وقوع جرایم جنگی در وضعیت افغانستان برای شروع تحقیقات کیفری به مجوز شعبه مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری هم نیاز داشت (1: 2019, Jacobs). اما شعبه مقدماتی با تقاضای دادستان در وضعیت افغانستان به این نتیجه رسید که صدور مجوز شروع تحقیقات مقدماتی در وضعیت افغانستان فقط متکی به اطلاعات دادستان و ناکافی است (Heller, 1: 2019). چنان‌که تعقیب جرایم ادعایی علیه نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای دولت ایالات‌متحده با اتکا به اطلاعات جمع‌آوری شده از سوی دادستان کار ساده‌ای نیست

(International Criminal Court, 2019: 87-96). لذا شعبه مقدماتی با توسل به مفهوم «منافع عدالت»^۱ از شروع پرونده‌ای که هنوز احتمال موفقیت دادستان در آن معلوم نبود، دوچندان جلوگیری و از این طریق در تحقیقات مقدماتی دادستان ایجاد مانع کرد. این وضعیت مؤید شائبه جانبداری از عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیا در افغانستان است و به اعتقاد برخی با اختلاف‌نظرهای قضات دیوان در اجرای قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری در پرونده‌های پیش‌روی آن قابل ارزیابی است (Guilfoyle, 2019a: 1). چنان‌که سواى این برخی معتقدند از دیگر زوایا خللی اساسی در عملکرد و ساختار دیوان بین‌المللی کیفری وجود دارد که خروجی پرونده‌های تیره یا شکست دادستان در اثبات جرایم در این نهاد بیش از پرونده‌های محکومیت در آن است. این در حالی است که این نهاد با شعار پایان بی‌کیفرمانی جرایم شدید و متحمل شدن هزینه ۱۵۰ میلیون دلاری در سال پا به عرصه ظهور و فعالیت گذاشته است (Goldston, 2019: 1). مخالفت شعبه مقدماتی با شروع تحقیقات کیفری دادستان در وضعیت افغانستان، جلوه‌ای از ناکارآمدی دیوان بین‌المللی کیفری در تعقیب جرایم جنگی در وضعیت افغانستان است. چه‌بسا از همین منظر است که برخی هشت محکومیت در طول ۱۸ سال فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری را ناکافی ارزیابی می‌کنند (Guilfoyle, 2019b: 1)، منصرف از این‌که بسیاری از این پرونده‌ها مربوط به وضعیت کشورهای آفریقایی است تا حدی که از آفریقا و دیوان بین‌المللی کیفری تعبیر به «آزمایشگاه آزمودن حقوق بین‌الملل جدید» شده است (صالحی، ۱۳۹۶: ۷۰). البته بخشی از این وضعیت ناشی از رعایت حقوق متهم و محقق شدن تئوری عدم امکان صد درصد محکومیت پرونده‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری است.

با وجود این، ایراد اصلی به عملکرد دادستان همچنان محفوظ است که او حداقل در تعقیب وضعیت افغانستان از سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۷ تعلل کرده است. فاصله زمانی وقوع این جرایم در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ تا تحرکات اولیه دادستان در سال ۲۰۰۷ و تقاضای رسمی وی در سال ۲۰۱۷ برای کسب مجوز تحقیقات کیفری از شعبه مقدماتی نیز از نشانه‌های تعلل دادستان در تعقیب جرایم جنگی نیروهای آمریکایی است. با در نظر گرفتن فاصله زمانی حدود ۱۳ سال از وقوع جرایم جنگی در افغانستان به‌نظر می‌رسد که دادستان اصلاً قصد تعقیب جرایم جنگی در



وضعیت افغانستان را نداشته است که این همه سال اقدام موثری انجام نداده است. تعلل دادستان در پرونده‌های دیگر از سایر زوایا نیز مسبوق به سابقه است. سرزنش دادستان از سوی شعبه محاکمه در پرونده گباگو^۱ برای پرونده ضعیف و درهم‌ریخته‌ای که منجر به تبرئه متهم آن می‌شود، نمونه‌ای از این دست است (Bouwknegt, 2019: 1). این وضعیت در ارتباط با وضعیت افغانستان به مراتب نگران‌کننده‌تر است. هرچند که جامعه بین‌الملل و قربانیان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان نیز همین مقدار را در نهایت مدیون فعالیت نهادهای حقوق بشری و رسانه‌های جمعی است که در این حوزه به جمع‌آوری، انتشار و ارائه مستندات به دادستان پرداخته‌اند تا این که بالاخره او را به فعالیت در این زمینه ناگزیر ساخته‌اند، وگرنه دولت افغانستان نیز در طول این سال‌ها هیچ اقدامی برای ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی انجام نداده است. لیکن فشار رسانه‌ها و آگاه شدن افکار عمومی و پیگیری‌های قربانیان جرایم جنگی از طریق سازمان‌های حقوق بشری موثر واقع شده است. چنان‌که این وضعیت در سایر پرونده‌های دیوان بین‌المللی کیفری مسبوق به سابقه است. از منظر برخی، مستندات مدنظر دادستان در اکثر پرونده‌های دیوان بین‌المللی کیفری برای تعقیب متهم آن از گزارش‌های روزنامه‌ای و سازمان‌های مردم‌نهاد بوده است (Guilfoyle, 2019c: 1).

اما از زاویه دیگر، برخی موافق عملکرد شعبه مقدماتی در مخالفت با تقاضای شروع تحقیقات دادستان در وضعیت افغانستان هستند. از منظر آن‌ها چه‌بسا مخالفت شعبه مقدماتی با مجوز شروع تحقیقات مقدماتی در وضعیت افغانستان به دلیل ضعف دلایل و مستند نبودن آن‌ها نزد دادستان بوده باشد (Sterio, 2020: 471). در واقع آن‌ها عدم موفقیت دادستان در اقناع شعبه مقدماتی برای اخذ مجوز شروع تحقیقات کیفری در وضعیت افغانستان را به دلیل فقدان شرایط منافع عدالت موجه و ناشی از عملکرد دادستان ارزیابی می‌کنند و به حساب او می‌گذارند. اما این استدلال در ارتباط با وضعیت افغانستان صحیح نیست. چراکه عدم موفقیت دادستان در این پرونده آن‌طور که از رویکرد شعبه مقدماتی برمی‌آید، ناشی از عملکرد او و ضعف دلایل مثبت جرایم جنگی نیروهای آمریکایی در افغانستان در این مرحله نمی‌باشد. اول این که هنوز تحقیقات مقدماتی دادستان در وضعیت افغانستان به‌طور رسمی شروع نشده است. ضعف دلایل یا مستند نبودن آن‌ها در این مرحله پرواضح است، در عین حال که کارشکنی‌های دولت ایالات متحده قبل، ضمن و پس از آن افزون و از موانع اصلی است. چنان‌که متهم اصلی در این پرونده سربازان

1. Gbagbo Case

آمریکایی در میدان جنگ و شکنجه‌گران سازمان سیای در اتاق‌های مخفی بازجویی نیستند، بلکه متهم اصلی دولتمردان ایالات متحده هستند که واضح و آمر تکنیک‌های رفتار با اسرای غیرنظامی افغان به‌جای تبعیت از الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو هستند. لذا تعقیب و اثبات جرم در این شرایط با دشواری‌های جدی مواجه است. مخالفت دولت ایالات متحده به دلایل مختلف با فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری سابقه دیرینه دارد. چه‌بسا پس از شروع تحقیقات کیفری دادستان نیز دلایل و مستندات محکم‌تری بر وقوع جرایم بیشتری یافت شود یا از سوی دیگران در اختیار دادستان قرار گیرد.

رسانه‌های برون‌مرزی یکی از نهادهای فعال در این زمینه هستند. رسالت رسانه برون‌مرزی شامل جمع‌آوری، تحلیل و پخش اطلاعات و مستندات دقیق در ارتباط با جرایم جنگی صورت‌گرفته در وضعیت افغانستان از سوی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات متحده و برقراری ارتباط آن‌ها با سیاست‌های رسمی مقامات ارشد دولت ایالات متحده است. بی‌تردید با شروع تحقیقات رسمی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در وضعیت افغانستان این مأموریت محقق شده است. چنان‌که با رویکرد امیدبخش شعبه تجدیدنظر در اعتراض دادستان به مخالفت شعبه مقدماتی در صدور مجوز شروع تحقیقات کیفری امیدها به این وضعیت دوچندان شده است (International Criminal Court, 2020: 1). بی‌تردید اعتراض دادستان و تلاش مضاعف او برای موفقیت در مرحله تجدیدنظر و رویکرد مثبت قضات شعبه تجدیدنظر نیز متاثر از فشار افکار عمومی و خواست اصلی قربانیان جنگ از طریق سازمان‌های حقوق بشری، وکلاء و نمایندگان حقوقی بوده است. دوم این‌که احراز منافع عدالت یکی از اختیارات دادستان برای خودداری از شروع تحقیقات در یک وضعیت مجرمانه است. بر این اساس احراز منافع عدالت یکی از سازکارهای پیش‌روی دادستان است تا با اتکا به آن از شروع تحقیقات کیفری در یک وضعیت مجرمانه خودداری نماید. در این شرایط شعبه مقدماتی به‌عنوان مقام نظارت و مرجع تجدیدنظرخواهی از تشخیص دادستان در عدم احراز منافع عدالت به ارزیابی آن می‌پردازد و چه‌بسا نظر مخالف دادستان را داشته باشد. لذا احراز منافع عدالت در مرحله اول متعلق به دادستان و در مرحله دوم متعلق به شعبه مقدماتی است، با این شرط که دادستان آن را در مرحله اول احراز نکرده باشد. این مساله در وضعیت افغانستان متفاوت و برعکس است. شعبه مقدماتی در وضعیت افغانستان منافع عدالت را در شرایطی نفی می‌کند که دادستان آن را در مرحله قبل احراز کرده است. این وضعیت از دو جهت متفاوت است. اول این‌که دادستان آن را

احراز کرده است و جایی برای بررسی مجدد شعبه مقدماتی از این زاویه وجود نداشته است. دوم این که اختیار شعبه مقدماتی معمولاً برای احراز منافع عدالت در جایی است که دادستان آن را احراز نکرده است یا برای عدم احراز منافع عدالت در جایی است که دادستان نیز آن را احراز نکرده است.

در شرایط تحقیقات مقدماتی دادستان و عدم احراز منافع عدالت از سوی دادستان شعبه مقدماتی در مقام ارزیابی تشخیصی، دادستان می‌تواند تشخیص دهد که عدم احراز منافع عدالت دادستان صحیح بوده است یا این که خود احراز کند که منافع عدالت وجود دارد. از این حیث اختیار شعبه مقدماتی بر رد احراز منافع عدالت از سوی دادستان نیست. حال آن که شعبه مقدماتی در وضعیت افغانستان رأی به عدم احراز منافع عدالت داده است، در حالی که دادستان آن را در مرحله قبل احراز کرده است. این وضعیتی است که در مقررات اساسنامه سابقه ندارد. چنان که برخی از این تئوری حمایت می‌کنند (Rona, 2019: 1)، لیکن برخی دیگر با آن موافق نیستند (Akande and Dias, 2019: 1). چراکه شعبه مقدماتی از منظر مخالفان نیز از اختیارات دادستان به طریق اولی برخوردار است. لذا آن‌ها معتقدند که شعبه مقدماتی از تمام اختیارات دادستان هم برخوردار است. از این رو شعبه مقدماتی تشخیص دادستان در احراز منافع عدالت در وضعیت افغانستان را رد می‌کند. شعبه مقدماتی در بررسی تقاضای دادستان برای صدور مجوز تحقیقات مقدماتی در وضعیت افغانستان استدلال می‌کند که تحقیقات مقدماتی موثر در ارتباط با جرایم جنگی نیروهای آمریکایی به دلیل گذشت زمان امکان‌پذیر نیست و چنین پرونده‌ای به دلیل تحقیقات کیفری خارج از دوره زمانی معقول و مناسب محکوم به شکست است (International Criminal Court, 2019: 89-90). البته این نقیصه‌ای است که به عملکرد دادستان وارد است، اما نباید مانع از بی‌کیفرمانی عوامل جنایات شدید بین‌المللی و ماموریت اصلی دیوان بین‌المللی کیفری در این ارتباط باشد. این تئوری در شعبه تجدیدنظر موثر واقع شده است و تصمیم شعبه مقدماتی با اعتراض دادستان در شعبه تجدیدنظر نقض شده است (International Criminal Court, 2020: 1). البته این وضعیت در اصل ناشی از فعالیت‌های سازمان‌های حقوق بشری و مردم‌نهاد و تاثیر فعالیت‌های رسانه‌های ملی و بین‌المللی در آگاه‌سازی افکار عمومی و ایجاد روحیه مطالبه‌گری از مجامع و محاکم کیفری بین‌المللی است. این موضع‌گیری‌ها از چشم‌اندازهای نویدبخش است تا از این طریق هم عدالت کیفری



بین‌المللی در تعقیب و محاکمه عوامل اصلی جنایات بین‌المللی و هم احقاق حق بزه‌دیدگان جرایم جنگی وضعیت افغانستان محقق شود.

۵. نتیجه‌گیری

جرایم جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده در افغانستان بر کسی پوشیده نیست. ذیل بایسته‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه که در حقوق بین‌الملل کیفری و در اساسنامه با ضمانت‌اجراهای لازم متجلی شده است، تعقیب عوامل اصلی این جنایات ضروری است. هرچند که دولت ایالات‌متحده از مخالفان اصلی عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری است و بدین‌خاطر هم به‌عضویت آن درنیامده است. لیکن تعقیب جرایم جنگی آن به اتکا عضویت دولت افغانستان و وقوع جرایم در قلمرو سرزمینی آن امکان‌پذیر است. با وجود این، تعلل دادستان از سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ که جنایات جنگی نیروهای آمریکایی در افغانستان صورت گرفته است تا سال ۲۰۰۷ که اولین تحرکات دادستان بر جمع‌آوری اطلاعات لازم در این ارتباط انجام شده است از یک طرف، و تعلل دادستان از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۷ که تقاضای مجوز شروع تحقیقات کیفری را از شعبه مقدماتی مطرح کرده است از طرف دیگر، قابل درک نیستند. چنان‌که مخالفت شعبه مقدماتی با تقاضای دادستان ذیل مفهوم منافع عدالت نیز از همین زاویه شائبه جانبداری بی‌جا از ایالات‌متحده را در عرصه دیوان بین‌المللی کیفری تقویت کرده است. لذا شعبه مقدماتی با تقاضای دادستان بر شروع تحقیقات کیفری در وضعیت افغانستان مخالفت و آن را رد کرده است. اگرچه این موضع‌گیری شعبه مقدماتی با اعتراض دادستان در مرحله تجدیدنظر نقض شده است. لیکن این موفقیت به‌طور کامل متوجه دادستان و عملکرد ضعیف او نیست. هم دادستان در پیگیری و اعتراض به تصمیم شعبه مقدماتی و هم شعبه تجدیدنظر در تقابل با تصمیم شعبه مقدماتی تحت فشار افکار عمومی، فعالیت رسانه‌های جمعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان حقوق بشری بوده‌اند و این موفقیت به‌حساب آن‌ها هم است.

گذشت زمان از موانع اصلی تعقیب جرایم جنگی در دیوان بین‌المللی کیفری نیست، لیکن این همسویی میان عملکرد دادستان در تاخیر غیرمنطقی در شروع تحقیقات مقدماتی و کسب مجوز لازم و توجه شعبه مقدماتی به آن برای مخالفت با شروع تحقیقات رسمی دادستان در وضعیت افغانستان قابل توجه است که نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده از متهمان اصلی آن هستند. این وضعیت با رویکرد دیگر دادستان در وضعیت افغانستان تضعیف



شده است. دادستان علی‌رغم وقوف به کشتار غیرنظامیان در نتیجه شکنجه و خشونت‌های جنسی با آن‌ها در بازداشتگاه‌های مخفی دولت ایالات‌متحده در افغانستان و خارج از آن به اذعان نماینده دولت ایالات‌متحده به کمیته علیه شکنجه، هیچ اشاره‌ای به این اتهام نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیا آمریکا در تقاضای شروع تحقیقات کیفری از شعبه مقدماتی ندارد. در عین حال که این رفتارها و نتایج آن بخشی از سیاست رسمی دولت ایالات‌متحده بوده است که مسئولیت آن برعهده رئیس‌جمهور وقت تا فرماندهان ارشد و میانی نظامی آن دولت قرار دارد. مصونیت مقامات رسمی نزد دیوان بین‌المللی کیفری همانند مصونیت دولت‌ها با مانع جدی مواجه نیست. با وجود این، دادستان حداکثر اتهام نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیا آمریکا را شکنجه و رفتارهای خشونت‌آمیز در خلال بازجویی از بازداشت‌شدگان جنگ معرفی می‌کند. این وضعیت به معنای نادیده گرفتن جرایم مقامات ارشد دولت ایالات‌متحده و توجه اتهام به نیروهای پایین‌رتبه است که برخلاف مأموریت اصلی دیوان بین‌المللی کیفری در تعقیب، محاکمه و مجازات کلیه عوامل جرایم جنگی از فرماندهان تا سربازان هر یک به‌میزان مسئولیت آن‌ها است. هرچند که در سطح داخلی و نزد نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیا آمریکا بازداشت و رفتار خشونت‌آمیز با غیرنظامیان بر اساس قوانین و دستورالعمل‌های داخلی توجیه شده است، لیکن اتکا به آن مانع از تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیا ایالات‌متحده در سطح دیوان بین‌المللی کیفری نیست.

۶. پیشنهادهای رسانه‌ای

رسالت رسانه‌های برون‌مرزی در وضعیت رسیدگی به جرایم نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیا ایالات‌متحده در افغانستان سنگین و با دشواری‌هایی مواجه است. از یک طرف رویکرد شعبه تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری نویدبخش موفقیت فشار افکار عمومی و خواست قربانیان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان است. افکار عمومی از طریق رسانه‌های برون‌مرزی از جنایات نیروهای آمریکایی آگاه شده است و مطالبات قربانیان جرایم جنگی از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد و حقوق بشری فراگیر شده است. بنابراین شعبه تجدیدنظر در اوایل سال ۲۰۲۰ مجوز شروع تحقیقات کیفری دادستان در وضعیت افغانستان را صادر کرده است. لیکن از طرف دیگر این موفقیت به معنای پایان مأموریت رسانه‌های برون‌مرزی و خواست واقعی قربانیان جنگ در افغانستان از این طریق نیست. این مسیر از تحقیقات تا شروع محاکمات و مجازات همچنان

طولانی و پر از پیچ‌وخم و مستلزم دستیابی به اهدافی است که با ماموریت رسانه برون‌مرزی توأم است.

اول این‌که تحقیقات دادستان باید با سرعت و قوت بیشتری در مستندات جرایم جنگی ادامه یابد. نقش رسانه‌های برون‌مرزی در استمرار انتشار مستندات قابل انکار نیست. بخشی از این مستندات در اختیار فعالان حقوق بشری، قربانیان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان و یا قابل استخراج از اسناد درز کرده از سازمان سیا، وزارت دفاع و وزارت دادگستری ایالات‌متحده هستند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود رسانه برون‌مرزی برای ساخت و پخش مستنداتی از وقوع جرایم جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا با هدف افزایش شناخت دادستان از ابعاد جنایات در افغانستان اهتمام بورزند.

دوم این‌که اتهامات در وضعیت افغانستان باید حسب مستندات موجود افزایش یابند و کشتار غیرنظامیان را نیز دربرگیرند. ساخت و پخش مستنداتی از وقوع جرایم جنگی ارتكابی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در وضعیت افغانستان شامل کشتار غیرنظامیان از طریق مصاحبه با شهود، قربانیان یا خانواده‌های آنان، بخشی از عملکرد رسانه برون‌مرزی برای کمک به دادستان در افزایش این دسته از اتهامات است.

سوم این‌که باید مسئولیت مقامات ارشد و فرماندهان نظامی دولت ایالات‌متحده در القای سیاست‌های رسمی برای اعمال در مخاصمات مسلحانه داخلی ایالات‌متحده در افغانستان نیز شناسایی شوند و تحت تعقیب قرار گیرد. ساخت برنامه‌های کارشناس‌محور با دعوت از اساتید دانشگاه دارای مطالعات تخصصی در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری برای معرفی مولفه‌های برقراری ارتباط میان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان با سیاست‌های رسمی دولت ایالات‌متحده و مشخص شدن مسئولیت کیفری مقامات ارشد آن نیز بخش دیگری از فعالیت رسانه برون‌مرزی است.

چهارم این‌که بازداشت‌های گسترده کلیه افراد مظنون به عضویت در نیروهای القاعده و طالبان تا بازجویی‌هایی مرگبار در بازداشتگاه‌های مخفی در داخل یا خارج از افغانستان و ایالات‌متحده ذیل سیاست‌های رسمی دولت ایالات‌متحده و از ممنوعیت‌های کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن بوده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود آگاهی‌بخشی به افکار عمومی در ارتباط با سیاست‌های رسمی دولت ایالات‌متحده در مورد غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه داخلی در افغانستان از طریق برنامه‌سازی‌های مبتنی بر تحلیل محتوای

اسناد درز کرده از سازمان سیا و اسناد به‌طور رسمی منتشرشده از سوی وزارت دفاع و وزارت دادگستری ایالات‌متحده افزایش یابند. چنان‌که این وضعیت باعث تقویت روحیه مطالبه‌گری قربانیان از طریق وکلا و نمایندگان حقوقی، سازمان‌های حقوق بشری و دوستان دادگاه برای فشار به دادستان و دیوان بین‌المللی کیفری در تحقیقات بیشتر در وضعیت افغانستان هم می‌شود. پنجم این که پیشنهاد می‌شود طرح مسئولیت مقامات ارشد دولت ایالات‌متحده و احتمال تعقیب، محاکمه و مجازات آن‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یکی از خواسته‌های اصلی قربانیان جرایم جنگی وضعیت افغانستان در برنامه‌سازی‌های رسانه برون‌مرزی هر چه بیشتر دنبال شود که قطعاً حصول موفقیت در این زمینه منوط به‌میزان تاثیرگذاری رسانه‌های برون‌مرزی در این حوزه است. این ماموریت اگرچه دشوار و زمان‌بر است، اما با رسالت انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان جهان در سرتاسر دنیا و آوردن عوامل اصلی جنایات جنگی در افغانستان پیش‌روی میز محاکمه دیوان بین‌المللی کیفری هماهنگ و سازگار است.

منابع و مأخذ

- رحمانیان، حامد و حیدر پیری (۱۳۹۲)، «بررسی کیفرشناختی جنایات بین‌المللی»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره پنجم، شماره ۲، پاییز، صص ۵۸-۲۵.
- رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی»، **فصلنامه دولت‌پژوهی**، سال ۲، شماره ۷، صص ۳۹-۱.
- صالحی، جواد (۱۳۹۳)، «ارجاع وضعیت کنیا از سوی دادستان به دیوان کیفری؛ جلوه‌ای از اختیارات دادستان در ماده ۱۵ اساسنامه»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس**، سال ۴، شماره ۱۸، صص ۵۰-۳۷.
- صالحی، جواد (۱۳۹۶)، «چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در پیگیری پرونده رئیس‌جمهور سودان: از مخالفت اتحادیه آفریقا تا عدم همکاری کشورهای عضو اتحادیه»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال ۱۹، شماره ۵۷، صص ۸۹-۶۹.
- کازمی، احمد (۱۳۹۸)، «جنایات بین‌المللی عربستان سعودی در یمن و چگونگی نقش‌آفرینی دیوان بین‌المللی کیفری (با تاکید بر رسالت رسانه‌های برون‌مرزی)»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۱۵.
- Akande, D and Dias, Talita de S (2019), "The ICC Pre-Trial Chamber Decision on the Situation in Afghanistan: A Few Thoughts on the Interests of Justice", EJIL Talk, 18 April 2019, Available at: <https://www.ejiltalk.org/the-icc-pre-trial-chamber-decision-on-the-situation-in-afghanistan-a-few-thoughts-on-the-interests-of-justice/>.
- Associated Press at The Hague (2016), "US Army and CIA may be Guilty of War Crimes in Afghanistan; Says ICC", The Guardian, 15 Nov 2016, Available at: <https://www.theguardian.com/law/2016/nov/15/us-army-and-cia-may-be-guilty-of-war-crimesafghanistan-says-icc>.
- Bassiouni, M. Cherif (2006), "The Institutionalization of Torture Under the Bush Administration", **Case Western Reserve Journal of International Law**, Vol. 37, PP: 389-425.
- Bouwknegt, T (2019), "Gbagbo; An Acquittal Foretold", JUSTICEINFO.NET, 31 Jan. 2019, Available at: <https://www.justiceinfo.net/en/tribunals/icc/40156-gbagbo-an-acquittal-foretold.html>.
- Brooks, E. Rosa (2004), "War Everywhere, National Security Law and the Law of Armed Conflict in the Age of Terror", **University of Pennsylvania Law Review**, Vol. 153, PP: 675-761.
- Brownlie, Ian (1998), **Principles of Public International Law**, Fifth edition, New York: Oxford University Press.
- Committee against Torture (2014), "Concluding observations on the combined third to fifth periodic reports of the United States of America", U.N. Doc. cat/c/usa/co/3-5, 19 December 2014, Available at: https://www.ecoi.net/en/file/local/1327013/1930_1420728509_g1424723.pdf.
- Committee against Torture** (2008), "General Comment No.2, Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment", CAT/C/GC/2, 24 January 2008.

- Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, 75 UNTS 287, 12 August 1949.
- Droege, C (2007), "In Truth the Leitmotiv: the Prohibition of Torture and Other Forms of Ill-treatment in International Humanitarian Law", **International Review of the Red Cross**, Vol. 89, NO.867, PP: 515-541.
- Daniel, M; Sangeeta, S and Sandesh, S (2014), **International Human Rights Law**, 2th ed., Oxford University Press.
- Department of Defense, Interrogation Log Detainee 063, 23 Nov. 2002–11 Jan 2003, Available at: <http://www.time.com/time/2006/log/log.pdf>.
- Fletcher, L and Eric, S (2009), **The Guantanamo Effect: Exposing The Consequences of U.S. Detention and Interrogation Practices**, University of California Press.
- Ginbar, Y (2010), **Why not Torture Terrorists? Moral, Practical, and Legal Aspects of the Ticking Bomb Justification for Torture**, Oxford University Press.
- Goldston, A. James (2019), "Don't Give Up on the ICC", FOREIGN POLICY, 8 Aug. 2019, Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/08/08/dont-give-up-on-the-icc-hague-war-crimes/>.
- Guilfoyle, D (2019a), "This is not Fine: The International Criminal Court in Trouble", part iii, ejil: talk!, 25 Mar. 2019, Available at: <https://www.ejiltalk.org/part-iii-this-is-not-fine-the-international-criminal-court-in-trouble/>.
- Guilfoyle, D (2019b), "This is not Fine: The International Criminal Court in Trouble", Part I, EJIL: TALK, 21 Mar. 2019, Available at: <http://www.ejiltalk.org/part-i-this-is-not-fine-the-international-criminal-court-in-trouble>.
- Guilfoyle, D (2019c), "A Tale of Two Cases: Lessons for the Prosecutor of the International Criminal Court", Part II, EJIL: TALK!, 29 Aug. 2019, Available at: <http://www.ejiltalk.org/a-tale-of-two-cases-lessons-for-the-prosecutor-of-the-international-criminal-court-part-ii/>.
- Heller, J. Kevin (2019), "Can the PTC Review the Interests of Justice?", *Opinio Juris*, 12 April 2019, Available at: <https://opiniojuris.org/2019/04/12/can-the-ptc-review-the-interests-of-justice/>
- International Committee of the Red Cross (2007), "ICRC Report on the Treatment of Fourteen 'High Value' Detainees in CIA Custody", Available at: <http://www.nybooks.com/media/doc/2010/04/22/icrc-report.pdf>.
- International Committee of the Red Cross** (2016), Commentary on the First Geneva Convention, Available at: <https://ihl-databases.icrc.org/ihl/full/GCI-commentary>.
- International Court of Justice** (1986), Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua, Merits, Nicaragua v. United States of America, 27 June 1986.

- International Criminal Court** (2017), Situation in the Republic of Burundi, “Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Burundi”, Case No. ICC-01/17-X-9-US-Exp, 9 November 2017.
- International Criminal Court** (2019), Situation in the Islamic Republic of Afghanistan, “Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorisation of an Investigation into the Situation in the Islamic Republic of Afghanistan”, Case No. ICC-02/17-PTC-II, 12 April 2019.
- International Criminal Court** (2020), Judgment on the Appeal against the Decision on the Authorisation of an Investigation into the Situation in the Islamic Republic of Afghanistan, Case No. ICC-02/17 OA4-Appeals Chamber, 5 March 2020, Available at: https://www.icc-cpi.int/CourtRecords/CR2020_00828.PDF.
- Jacobs, Dov (2019), “ICC Pre-Trial Chamber Rejects OTP Request to Open an Investigation in Afghanistan: Some Preliminary Thoughts on an Ultra Vires Decision”, 12 April 2019, Available at: <https://dovjacobs.com/2019/04/12/icc-pre-trial-chamber-rejects-otp-request-to-open-an-investigation-in-afghanistan-some-preliminary-thoughts-on-an-ultra-vires-decision/>
- Martin, B. Julie (2006), “The International Criminal Court: Defining Complementarity and Divining Implications for the United States”, **Journal of Loyola University Chicago International Law Review**, Vol. 4, PP: 107-133.
- Memorandum (2002a), “Interrogation of Al Qaeda Operative”, 1 Aug. 2002, Available at: http://media.luxmedia.com/aclu/olc_08012002_bybee.pdf.
- Memorandum (2002b), “Request for Approval of Counter-Resistance Strategies, 11 Oct. 2002, Available at: <http://hrlibrary.umn.edu/usdocs/guantanamo/d20040622doc3.pdf>.
- Office of the Prosecutor (2016), “Report on Preliminary Examination Activities 2016”, 14 Nov. 2016, Available at: https://www.icc-cpi.int/iccdocs/otp/161114-otp-rep-PE_ENG.pdf.
- Paust, J (2004), “Executive Plans and Authorizations to Violate International Law Concerning Treatment and Interrogation of Detainees”, **Columbia Journal of Transnational Law**, Vol. 43, NO. 3, PP: 811-863.
- United Nations Security Council** (2001), “Resolution 1368”, U.N. Doc. S/RES/1368, 56th Sess., 4370th Meeting, 12 September 2001.
- Rona, Gabor (2019), “More on the what’s Wrong with the ICC’s Decision on Afghanistan”, *Opinio Juris*, 15 April 2019, Available at: <http://opiniojuris.org/2019/04/15/more-on-whats-wrong-with-the-iccs-decision-on-afghanistan/>.
- Sterio, Milena (2020), “The International Criminal Court: Current Challenges and Prospect of Future Success”, **Case Western Reserve Journal of International Law**, Vol. 52(1), pp. 467-478.

- Takemura, H (2018), "The Asian Region and the International Criminal Court", in; Yumiko Nakanishi (ed.), **Contemporary Issues in Human Rights Law: Europe and Asia**, Springer Nature Publication, PP: 107-125.
- Vaid, K (2012), "What Counts as State Action Under Article 17 of the Rome Statute? Applying the ICC's Complementarity Test to Non-Criminal Investigations by the United States into War Crimes in Afghanistan", **New York University Journal of International Law and Politics**, Vol. 44, NO.2, PP: 573-628.
- Ventura, J. Manuel (2020), "Automatic Criminal Liability for Unlawful Confinement (Imprisonment) as a War Crime? A Potential Consequence of Denying Non-State Armed Groups the Power to Detain in NIACs", in: Ezequiel Heffes; Marcos D. Kotlik and Manuel J. Ventura (eds.), **International Humanitarian Law and Non-State Actors, Debates, Law and Practice**, Asser Press, PP: 149-168.
- Weatherall, Thomas (2015), "juscogens and sovereign immunity: reconciling divergence in contemporary jurisprudence", **georgetown journal of international law**, Vol. 46.
- Wedgwood, R (2002), "Agora: Military Commissions, Al Qaeda, Terrorism and Military Commissions", **American Journal of International Law**, Vol. 96, PP: 328-337.
- White House Office of the Press Security (2002), "Statement by the Press Secretary on the Geneva Convention", Press Release, 7 Feb. 2002, Available at: <http://www.state.gov/s/1/38727.htm>.